**آسیب­های اخلاق قضاوت در نظام حقوقی ایران و افغانستان**

معراج الدین «سراجی» ([[1]](#footnote-1))

# **چکیده**

 معیارهای رفتاری که با حکم شریعت، قانون و اخلاق حسنه جامعه رعایت آن بر قضات لازم است، اخلاق قضات را شکل می­دهد. اخلاق قضات تاحدی دارای اهمیت است که در اندیشکده­ای حقوق، تأمین عدالت و احقاق حقوق بدون رعایت آن غیر ممکن تلقی شده است. استقلال قضایی که از مهم ترین مؤلفه­های اخلاق قضات می­باشد، مستلزم استقلال نهادی و فردی قضات است. استقلال قضایی نهادی با تحقق استقلال در صلاحیت قضایی، استقلال در صلاحیت قانونگذاری، در امور قضایی و استقلال در امور اجرایی و اداری، تکامل خواهد یافت. همچنین استقلال فردی قضات مستلزم سلامتی روش انتصاب قضات، مصئونیت شغلی، مصئونیت از تعقیب کیفری، امنیت مالی و ترفیع قضات می باشد. بررسی روی کرد نظام حقوقی ایران و افغانستان نشان می­دهد که مؤلفه­های استقلال قضات، به کیفیت اشاره شده، را عوامل گوناگون ناشی از کاستی در قانون گذاری، ضعف آموزشی، ضعف تجربه، و در مواردی متعهد نبودنِ قضات به ارزشهای اجتماعی و ...، آسیب پذیر ساخته است. طبیعی است که سطح تأثیرات منفی این عوامل بر استقلال قضات، در هردو نظام حقوقی، یکسان نبوده وهرکدام دارای جنبه­های مثبت و منفی می­باشد. اصل بی طرفی قاضی نیز در هردو نظام حقوقی با تفاوتهایی، به شدت آسیب پذیر است. البته عوامل آسیب زننده اصلی بی طرفی، کمتر ناشی از کاستی­ها در قوانین و بیشتر ناشی از اعمال شخصی قاضی از قبیل تعصب و غرض ورزی بیرونی، تعصب و غرض ورزی درونی و عدم رعایت قواعد حقوقی حاکم بر بی طرفی است. افزون بر موارد گفته شده، مهارت­های قضایی و مدیریتی نیز در حوزه اخلاق قضات در هردو نظام حقوقی با کاستی­های قانون گذاری و آسیب­های شخصیتی قضات از قبیل ضعف علمی، عدم مهارت و جرئت، ضعف برقراری ارتباط سالم با اصحاب دعوا و عدم اعتدال وضعیت روحی و جسمی قاضی و ...، مواجه می باشد.

واژگان کلیدی: اخلاق قضاوت، آسیبهای اخلاق قضاوت، نظام حقوقی ایران، نظام حقوقی افغانستان، راه­ حل­ها

# مقدمه

سلامتی جوامع برپایه های عدل استوار است عدالت قضایی اساسی ترین نقطه محوری در تأمینِ عدالت و احقاق حقوق تلقی می­شود. معیارهای رفتاری قضات از مهم ترین عامل مؤثر در تحقق عدالت می­باشد. لذا جایگاه قضاوت، علاوه بر تخصص علمی و عملی، نیاز به ملکه سلوکی و رفتاری نیز دارد که آموزه های دینی، اسناد ملی و بین المللی در مورد اخلاق قضات، به منظور تأمین همین هدف و ضع شده است. از آنجایی که قضات با جان، عرض، آزادی، مال و ناموس شهروندان تعامل دارند، نقش قضات در حفظ ارزش های انسانی می­تواند با رعایت رفتارهای مسلکی، سازنده و یا با عدم رعایت آنها، سوزنده باشد. باتوجه به اینکه عوامل متعددی می­تواند ارزش های اخلاقی قضات و جایگاه رفیع قضاء را تهدید نمایند و در نتیجه کل نظام قضاء یک کشور را متأثر سازد. تقویت اخلاق رفتاری قضات و حمایت از آن، دو بالی است که قضاء را در جهت تحقق عدالت و احقاق حقوق می­تواند به پرواز در آورد. طبق ضرب المثل معروف که گفتند «آباد ساختن، دشوار و خراب کردن ،آسان» ،با صرف نیروهای بشری، مالی و زمانی فراوانی می­توان دستگاه قضایی سالمی ایجاد کرد، اما نبود اصول و مکانیزم لازم جهت جلوگیری از تخلفات قضایی و احیای ارزشهای رفتاری قضات، خیلی سریع می­تواند نظم قضایی را بهم بزند و سبب کاهش اعتماد نسبت به دستگاه قضاء گردد.

 با توجه به آنچه گذشت و نظر به موضوع انتخای شده، پرسشی که مقاله­ای پیش رو به آن پاسخ خواهد داد این است که ارزشها و اصول اخلاقی قضات را کدام عوامل و پدیده­ها می­توانند آسیب بزنند؟ علی رغم اینکه قوانین ملی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی افغانستان و همینطور اسناد بین المللی، همواره بر حفظ ارزشهای رفتاری قضات همچون استقلال، بی طرفی، سلامت، نزاکت، برابری، صداقت، پشتکار و غیره، تأکید دارند، اما دیده می­شود که این ارزشها در غالب موارد آسیب پذیر می باشند.عوامل متعدد مادی و معنوی (ناشی از ضعف قانون گذاری و عدم تعهد قضات به این ارزشها)، از جمله این آفت ها و آسیب ها محسوب می گردند. شناسایی و تشخیص عوامل آسیب زننده بررفتار سلوکی قضات، به مراجع مسئول کمک شایان می­کند تا تدابیر علمی و عملی را به منظور رفع و دفع آسیب های اخلاق قضایی در حوزه قوانین و دادگاه ها به منصه اجراء و تطبیق قراردهند.

اخلاق مسلکی قضات که مجموعه اصول حقوقی بوده، بخش اعظم آن وارد قوانین ومقررات شده و برخی هم در حوزه نظریات حقوقی وفقهی باقی مانده است باور برین است که شناخت آسیب های اخلاق قضات، مستلزم معرفی مختصری از اصول مسلکی قضات است؛ لذا این اصول را نخست تحت عنوان مبحث کلیات و با رعایت اختصار لازم توضیح خواهیم داد، سپس سعی می­نماییم آسیب های اخلاق قضات را در نظام حقوقی ایران و افغانستان، تشخیص و در نتیجه راهکارهای اصلاحی ارایه گردند.

# **1-مفاهیم**

# **1-1- اخلاق**

واژه «اخلاق» جمع خلق و خوی به معنای سرشت، خوی، طبعیت و امثال آن؛ که معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می­رود که با بصیرت درک می­شود؛ در ماقبل خلق که به صورت ظاهر انسان گفته می­شود، که با چشم قابل روؤیت است. (ابن منظور، 1414ق: 86) اخلاق حرفه­ای مجموعه آداب و شیوه­های رفتار پسندیده­ ای است که صاحبان مشاغل در حِرف گوناگون باید رعایت کنند و مجموع صفات و اعمال ناپسندی که مردم از آن اجتناب کنند. این امر در مورد هر شغل و حرفه­ای بسته به مقتضیات و ضرورت متفاوت است. پس لازم است اخلاق حرفه­ای را در هر شغل و حرفه­ای بطور خاص تعریف و تبیین کرد. (ادبی مهر، 1389: 9) اخلاق حقوقی/ قضایی، یکی از شاخه های اخلاق حرفه­ای است، بنا برین اخلاق قضایی عبارت از مجموعه قواعد رفتاریی است که قضات با توجه به مسئولیت حرفه ایی، مکلف به رعایت آن ها می باشند.

# 1-2- **قضاوت**

«قضاوت» و «قضاء» در لغت عرب از ریشه فعل «قضی یقضی» است که اسم فاعل آن قاضی است در اصل این لفظ به معنای «حکم» آمده است و سایر معانی از لوازم معنای مجازی حکم است. در آیه «یا داود إنا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق» سوره ص آیت 26) "حکم" در همین معنا که حل و فصل منازعات است، وارد شده است. از نظر اصطلاحی، قضاوت عبارت است از فصل خصومت از سوی قاضی (جعفری لنگردوی 1372: 372) طبق بند (6) ماده (4) قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان: "قضا، حکمی است که توسط قاضی به الفاظ و کلمات مخصوص به صورت قطع وجزم صادر می‌شود". با این حال درین بحث قضاوت به مفهوم عام آن، شامل جریان دادرسی و صدور رأی می­باشد.

# **1-3- آسیب­ها**

منظور از آسیب یا آفت در مسائل اجتماعی، ظهور عیب و نقص و خروج از وضع طبیعی و پیدایش تباهی است؛ چنانکه آسیب یا معادل آن، آفت در زبان عربی به معنای عامل تباه کننده­ای است که به چیزی اصابت کنند.«الآفه عرض مفسد لما اصاب من شئ» (فاطمه، دسترنج، 1395: 1) بنابرین هرپدیده­­ اعم از رفتار، گفتار، صفات، روشهای قانونگذاری و...که به آداب وشیوه های رفتار پسندیده صاحبان شغل قضاوت که رعایت آن به عنوان ارزش برقضات به حکم قانون یا اخلاق عمومی لازم باشد، صدمه وارد کند، به عنوان عامل آسیب زننده به اخلاق قضات موضوع بحث ما خواهد بود.

# **2- استقلال قضایی**

استقلال قضايي عبارت است از آزادی عمل واقعی و ظاهری در اتخاذ تصمیم یا اظهار نظر و بیان اظهارات، حسب مورد برطبق قانون، محتویات پرونده، وجدان و واقعیات، به دور از هرگونه فشار یا مداخله از سوی هر شخص حقیقی یا حقوقی (ناجی زواره، 1389: 76) برخی گفته اند: "استقلال قضایی در بردارنده این مفهوم است که دادرس به هنگام صدور رأی ،تنها به قانون و وجدان توجه داشته باشد و از دخالت دادن دستورها، نظرها و خواسته­های دیگران بپرهیزد (آخوندی، 1390: 375) استقلال قضایی واقعی بستگی دارد که دستگاه قضاء از نظر تشکیلات، صلاحیت و تصمیم قضایی، دارای اختیار کامل بوده، و قضات از هیچ تهدیدی نهراسند و بیم انفصال، تنزیل رتبه و مقام، تغییر محل خدمت و موقعیت شغلی به خود را راه ندهند. استقلال قاضی امنیت قضایی او را تضمین میکند و در نتیجه قضاء برای حفظ حقوق و آزادی های انسانها، پناه گاه مهمی قرار می­گیرد.

اصل استقلال قضایی، در اولین سرچشمه اسلام (قرآن )مورد توجه قرارگرفته است چنانچه مراجعه به دستگاه قضای اسلامی و اجتناب از سایر مراجع را شرط مسلمانی شمرده شده و اطاعت از فرمان الهی واجب دانسته شده است ،لذا استقلال قضاء در اسلام از اهمیت بسزایی بر خورد دار است که تمرد از آن و انحراف از عدالت قضایی ، گاهی به فاسق شدن،گاهی به ظالم شدن و گاهی به کافر شدن تعبیر شده است[[2]](#footnote-2) (دانش، سرور 1394: 697) مهم اینکه در رعایت این اصل تمایزی بین مسلمان، کافر، فقیر و غنی، مرد و زن و رنگ و نژاد، اقارب، بیگانه، دوست و دشمن و جود ندارد. این خود به مفهوم استقلال واقعی قضاء است؛ بنابرین هر پدیده­ای این اهداف را تضعیف و متأثر سازد، آسیب زننده به استقلال قضایی تلقی شده و از دید اسلام طبق قاعده «وسیله­ای امرِ نامشروع، نامشروع است»، ممنوع و مردود است. استقلال قضایی در مفهوم عام آن به استقلال نهادی یا سازمانی و استقلال فردی**،** تقسیم شده است.

# **2-1- آسیب ها پیرامون استقلال نهادی قضاء**

استقلال نهادی قضاء، مستلزم آنست که تشکیلات، وظایف و صلاحیت های هرکدام از سه قوه باید در قانون مشخص و از همدیگر مجزا باشد و در ساحه وظایف کاری شان تداخل وتزاحم وجود نداشته باشد تا هرگونه مداخله و تاثیر گذاری غیر مجاز قوه های دولتی بر همدیگر ممنوع وجرم پنداشته شود ازین نوع استقلال به استقلال نهادی تعبیر می­گردد.. مؤلفه­های استقلال نهادی عبارت اند از استقلال در صلاحیت قضایی، استقلال در قانون گذاری و استقلال در امور اجرایی و اداری. چه عوامل به آنها می­تواند آسیب بزند؟ در زیر به پاسخ این سوال می­پردازیم.

# **2-2-آسیب های­ استقلال در خصوص صلاحیت قضایی**

با توجه به اینکه اصلی ترین وظیفه قوه قضائیه حل و فصل دعاوی و رسیدگی به پرونده­های قضایی است، این دستگاه باید بتواند محدوده صلاحیت خویش را به طور مقتضی تشخیص دهد و این تشخیص مصئون از مداخله سایر قوا قرار گیرد. (رستمی و دیگران 1388: 27) طبق اصل نخست اصول بنیادین، دیگر قوای حکومت و از جمله دیگر نهاد­ها وظیفه دارند استقلال قوه قضائیه را رعایت کنند و محترم بشمارند. و بر اساس اصل چهارم از اصول بنیادین «هیچ گونه مداخله نا مناسب و ناموجه نباید در فرایند قضایی پدید آید و تصمیمات قضایی دادگاه­ها نباید مورد تجدیدنظر قرار گیرد. این اصل نظر منفی نسبت به تجدیدنظر یا تخفیف مجازات یا تبدیل مجازات به اخف در زمنیه احکام صادره مراجع صلاحیتدار توسط قوه قضائیه مطابق با قانون ندارد» در راستای جریان این قسم از استقلال نهادی قوه قضائیه، استنکاف صاحب­منصبان و مستخدمان و مأموران دولتی و شهرداری­ها از «اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی» در ماده 576 قانون مجازات اسلامی مصوب 1375 جرم­انگاری شده و مجازات انفصال ازخدمت دولتی ازیک تا پنج سال را در بردارد. نا به موارد یاد شده به نظر می­رسد به ملاحظه بستر قانونی، زمینه مناسبی برای تحقق استقلال در تصمیم گیری قوه قضائیه در نظام حقوقی ایران وجود داشته باشد. (نادر میرزاده کوهشاهی و غیره 1399: 258)

در نظام حقوقی افغانستان بر اصل صلاحیت قضایی قوه قضائیه تأکید شده است چنانچه از یک طرف ماده120 قانون اساسی افغانستان رسیدگی به تمام دعاوی اشخاص حقیقی و حقوقی را مشمول صلاحیت قوه قضائیه دانسته و از طرف دیگر ماده 122 قانون مذکور، اعلام می­دارد که هیچ مرجعی نمی­تواند قضیه­ای را از دایره­ای صلاحیت قوه قضائیه خارج و به مرجع دیگری تفویض نمایید. با اینکه فیصله های قطعی و نهائی قوه قضائیه بر قوه اجرائیه واجب التعمیل دانسته شده است (ماده 29قانون مذکور) همچنان برای موظف خدمات عامه که نزد قاضی به صیغه امر، التماس، خواهش و یا سفارش واسطه شود، مستحق مجازات پیش بینی شده است (ماده 404 کود جزای افغانستان). با این حال دیده می­شود در کلیت طوریکه در ماده 576 قانون مجازات اسلامی ایران عدم اجرای اوامر واحکام قوه قضائیه جرم تلقی شده است، در قوانین افغانستان چنین احکام صریحی به نظر نمی­رسد که می­تواند تضعیف کننده­ی استقلال قضایی باشد.

# **2-3-آسیب­های ناظر به صلاحیت قانون گذاری در حوزه قضایی**

باتوجه به تخصصی بودن امور قضایی و نظر به اینکه مسئولان دستگاه قضایی با مسائل و مشکلات امور قضایی آشنایی بیشتر دارند، باید قوه قضائیه صلاحیت مستقل قانوگذاری در حوزه قضایی را داشته باشد؛ تا با وضع مقررات لازم، بتواند چالشهای قضایی را برطرف سازد. در مهرماه 1392، مجلس شورای اسلامی با تصویب قانون الحاق یک تبصره به ماده 3 قانون وظایف و اختیارات رییس قوه قضائیه، امکان ارسال لایحه توسط دستگاه قضایی به مجلس را فراهم آورد. درین ماده آمده است: «درصورتی که دولت در مدت مذکور نتواند نسبت به تصویب و ارسال لایحه به مجلس اقدام کند و سه ماه دیگر از مهلت قانونی آن بگذرد، رییس قوه قضائیه می­تواند لایحه را مستقیم به مجلس ارسال کند»

علاوه بر امکان همکاری قوه قضائیه در تنظیم لوایح و ارسال آن به هئیت دولت، این امکان نیز فراهم است تا از طریق تصویب آیین نامه، بخشنامه، دستور العمل و غیره در زمینه موضوعات قضایی به تنظیم مقررات مدنظر خویش اقدام کند. حسب نظریه شماره 43458/30/90 مؤرخ2/6/1390 شورای نگهبان گرچه صلاحیت قوه قضائیه در زمینه وضع آیین نامه برای دستگاه­های خارج از قوه قضائیه محدود شده است، ولی به صراحت اعلام شده است در صورت تصویب آیین­نامه در حدود اختیارات مذکور در قانون اساسی، آیین نامه مصوب ایشان برای همه دستگاه­ها، لازم الاجرا تلقی می­شود. (کوهشاهی و غیره 1399: 258)؛. به نظر می­رسد که با این روش استقلال قوه قضائیه در محاذ قوه مجریه در طرح قانون، تأمین شده است، اما تمرکز این صلاحیت در اختیار یک فرد می­تواند به استقلال فردی قضات با اعمال دیدگاه­های رییس قوه قضائیه در قالب آیین نامه آسیب بزند. در حالیکه در نظام حقوقی افغانستان صلاحیت تسوید و طرح قانون به دادگاه عالی داده شده و تصویب آن از صلاحیت قوه مقننه است (ماده94ق.ا.ا) اما تصویب مقرره، تعلیمات­نامه، لوایح و رهنمود (بخشنامه) از صلاحیت شورای عالی دادگاه بوده (بند7ماده31 ق.ت.ص ق. ا )، باید در طرح قانون و تصویب مقرره به تعداد نه نفر اعضای دادگاه عالی به شمول رییس آن دخیل و تصمیم گیرنده باشند. به نظر می­رسد که در روش قانون گذار افغانستان، استقلال قضاء در امور قانوگذاری بهتر در نظر گرفته شده است و از تمرکز این صلاحیت در اختیار یک شخص که استقلال فردی قضات را آسیب بزند، جلوگیری شده است.

# **2-4-آسیب­های استقلال در امور اجرایی و اداری**

اصول 157 و 160 قانون اساسی، مسئولیت تمام امور قضایی، اجرایی و اداری و همین طور امور استخدامی قوه قضائیه را از اختیارات رییس قوه قضائیه دانسته است در حالیکه در اصول 126 و 52 این قانون، رییس جمهور مستقیماً به عنوان مسئول امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدام کشور معرفی شده است و از طرفی هم تهیه بودجه سالانه کل کشور در صلاحیت قوه مجریه قرارداده شده است، بر اساس اقتضای اصل هماهنگی امور و توزیع همانگ منابع مالی و ادارای، اعمال این صلاحیت باید ازسوی رییس قوه قضائیه با هماهنگی و کسب موافقت رییس جمهور صورت گیرد. با این حال در صورت عدم موافقت امکان مداخله رییس قوه اجراییه در امور اجرایی و اداری قوه قضائیه و آسیب پذیری استقلال نهادی قضاء متصور است. در ماده 29قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان، در (14) مورد صلاحیت های اجرای و اداری قوه قضائیه، به دادگاه عالی تفویض شده است که به استثنایی موارد تصریحی در قانون، رییس جمهور صلاحیت مداخله در امور اجرایی و اداری قوه قضائیه را ندارد. به نطر می­رسد که در بحث استقلال در امور اجرایی و اداری موضع نظام حقوقی افغانستان نسبتاً عاری از ابهام باشد.

# **2-3-آسیب­ها در قلمرو استقلال فردی قضات**

استقلال فردی قاضی باید به گونه­ای تأمین شود که در نهایت آسودگی خاطر جسمانی و روانی، امکان تصمیم گیری متناسب با وضعیت اشخاص و پرونده فراهم باشد. استقلال فردی قضات امتیاز انحصاری برای بهره مندی آنان نیست، بلکه با تابیعت از حق انحصاری مردم برای حاکمیت قانون در نظام دموکراتیک است (رویندران، 1396: 181) قاضی زمانی استقلال فردی دارد که ملاک بررسی و تصمیم گیری خود، قانون، وجدان و درک خود را قرار دهد و به فشارهای قوه­­ای مجریه­ای، قوه مقننه، مسئولین و همکارانِ قوه قضائیه، افکار عمومی، بستگان خود و تطمیع مادیات تن ندهد و مستقلانه عمل کند. ویژگی های شخصی و اخلاق نفسی قاضی در حفظ و تقویت استقلال او فوق العاده مؤثر است. معذالک استقلال نهادی نقش مرکزی دارد به عبارتی هرگاه ساختار دولت، استقلال نهادی قضاء را رعایت نمایید، قاضی از مداخلاتی که به استقلال فردی او آسیب­زند، مصئون خواهد ماند؛ بنابرین استقلال فردی قضات می­تواند از نواحی گوناگون آسیب پذیر باشد؛ از قبیل روش انتصاب قضات، مصئونیت شغلی، مصئونیت از تعقیب کیفری، امنیت مالی و ترفیع قضات، هرکدام را با رعایت اختصار بررسی می­نمایم.

# **2-3-1-آسیب­های ناشی از روش انتصاب قضات**

دوران کارآموزی نقشی اساسی در شکل گیری شخصیت قاضی و شیوه برخورد وی در آینده با مراجعان ایفا می­کند. در این دوران هرچه میزان شخصیت دهی به این قشر افزوده شود، در نهایت قاضی مستقل و توانمندتری به جامعه اضافه خواهد شد؛ در حال آنکه مشکلات و معضلات جاری در این دوران، چنین امکانی را از قوه قضاییه سلب می­کند. در واقع، بی توجهی به شخصیت کارآموزان قضایی، فراهم نیاوردن امکانات رفاهی برای آنان و پیش بینی نکردن محل مناسب و خور شأن برای سپری کردن دوره کار آموزی و مواجه با بی احترامی­ها و خشونت­ها، از همان ابتدای دوران آغاز به کار قضایی، شخصیت و استقلال فکری و روحی آنان را از بین می­برد (آخوندی، 1389: 382). اکنون طبق اصلاحیه ماده 49 آیین نامه نحوه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضاء و استخدام قضات مصوب 1392، قضات در بدو امر به صورت آزمایشی استخدام می­شوند بعد از سپری نمودن دوره آزمایشی (كه در لایحه پیشنهادی سه سال پیش بینی شده است)، در صورت رضایت بخش بودن عمل کرد آنان و مثبت بودن نظر همه مراجع مربوطه، معاونت منابع انسانی نسبت به تمهیدی مقدمات صدور ابلاغ قطعی قضایی، اقدام می­نماید در غیر این صورت کمسیون نقل و انتقال قضات می­تواند در چارچوب ماده 44 قانون نظارت بر رفتار قضات، برتردید صلاحیت او تصیمم اتخاذ نمایید.

مصئونیت شغلی و امنیت دوره تصدی قضات از اساسی ترین پایه های استقلال فردی قاضی است گرچه استخدام قضات با روش آزمایشی، می­تواند در شخصیت سازی قضات، دارای اهمیت بسازا باشد، شکی نیست که امنیت شغلی قاضی را خدشه دار ساخته، موجب تزلزل استقلال فردی قاضی خواهد شد؛ اما براساس (ماده 81) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان، شخص واجد شرایط به پیشنهاد شورای دادگاه عالی «ستره محکمه» و منظوری رئیس جمهور به حیث قاضی منسلک و تعیین می گردد درین ماده سپری نمودن دو سال دوره آزمایشی (تخصصی) جزء شرایط استخدامی شمرده شده و باسپری نمودن مؤفقانه دوره آموزشی (ستاژ قضاء) به جایگاه قضاء نایل خواهد آمد که بعداً بدون اتهام و محاکمه قابل تردید صلاحیت نیست. بنابرین به نظر می­رسد که روش انتصاب قضات در نظام حقوقی افغانستان برای قضات مصئونیت قوی تر در نظر گرفته است.

# **2-3-2-آسیب­ها از ناحیه مصئونیت شغلی**

عامل مهم که بر استقلال قضایی قضات، تأثیر دارد، مصئونیت شغلی است. اگر قاضی با قرارداد کار مؤقت یا به صورت پیمانی یا به هر طریق که منجر به ترس و واهمه برکنار شدن از شغل قضایی باشد، به استخدام دستگاه قضایی درآمده باشد یا اینکه بتوان او را به راحتی برکار کرد، نمی­توان از وی انتظار تصمیم­های مستقلانه داشت. (قاضی 1395: 517). اصل169 قانون اساسی در این مورد، اشعار می­دارد:" قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند صورت می گیرد". گرچه شورای نگهبان در نظریه شماره 488 مؤرخ 14/4/1369 «استثنای مذکور قسمت آخر این ماده را ناظر برجمله دوم یعنی عبارت ( بدون رضایت او محل سمتش را تغییر داد) دانسته و گفته شده است: ارتباطی به جمله صدر ندارد»، این اصل «تغییر محل سمتش بدون رضایت» تفسیر بردار بوده، می­تواند استقلال قاضی را خدشه دار سازد.

در نظام حقوقي افغانستان برای قضات عضو دادگاه عالی، زمان خدمت (سه نفر برای مدت چهار سال، سه نفر برای مدت هفت سال و سه نفر برای مدت ده سال،ماده 117 قانون اساسی افغانستان) تعیین شده اما راجع به مدت خدمت قضات عادی ،قوانین این کشور ساکت است. البته بند 13ماده 64 این قانون ،عزل قضات را از صلاحیت رییس جمهور دانسته است. این ماده به رییس جمهور صلاحیت عزل قضات را اعطاء نموده است گرچه در عمل به استثنای حالت اتهام به ارتکاب جنایت، انجام نشده است. با این حال این روش قانون گذار افغانستان می­تواند استقلال فردی و در مواردی استقلال نهاد قضاء را نیز آسیب جدی بزند. طبق ماده 44قانون نظارت بر رفتار قضات: «رسیدگی به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنان طبق موازین شرعی و قانونی از ناحیه مقامات مصرح در این قانون مورد تردید قرار گیرد، با «دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضات» است همچنین طبق قسمت اخیر همین ماده، مقاماتی که توانایی مورد تردید قراردادن صلاحیت قاضی را دارا هستند، عبارت اند از: رییس قوه قضائیه، رییس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رؤسای شعب دادگاه عالی و تجدیدنظر آن، دادستان انتظامی قضات و رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح نسبت به قضات آن سازمان. از حکم این ماده می­توان آسیب­های متعددی می­تواند بر استقلال قضایی وارد گردد که در زیر اشاره می­شود.

1. براساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات­ها، قاعده قبح عقاب بلا بیان و اصل 36 قانون اساسی که :«حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد»، نمی­توان هیچ کسی مجازات کرد مگر اینکه مصادق عمل مجرمانه یا تخلفی که موجب مجازات است، در قانون وضع شده باشد." در حالی که در این ماده و در آیین­نامه اجرایی این قانون مصادیق عدم صلاحیت قاضی بیان نشده است. اگر منظور، شرایط سلبی و ایجابی انتصاب قضات است ،باید گفت براساس اصل 104، تنها به موجب جرم یا تخلفی که موجب انفصال معرفی شده باشد، می­توان قاضی را از سمت خود منفصل کرد؛ ولی این امر باید روشن شود که درچه قانونی زوال این شرایط سلبی و ایجابی، جرم یا تخلف، موجب انفصال معرفی شده است. (نادر میرزاده 1399: 265)
2. ارجاع امر تشخیص عدم صلاحیت موضوع این ماده در ماده 46 این قانون به کمسیونی چهار­نفره و متشکل از معاون قضایی رییس قوه قضاییه، معاون حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری، معاون قضایی رییس دیوان عالی کشور و دادستان انتظامی قضات، مورد اشکال است. علت ارجاع به این کمسیون دقیقاً مشخص نیست؛ چراکه در تخصصی بودن این امر شک و شبه است و در صورت اثبات تخصصی بودن امر، این پرسش طرح می­شود که آیا این اشخاص به عنوان کارشناس، تخصص لازم را در دارند؟ زیرا این افراد (جز معاون حقوقی و امور مجلس وزارت داگستری) نیز همانند خود قضاتی که مورد بررسی در زمینه «تشخیص صلاحیت» قرارمی­گرند، مشغول به خدمت قضایی بوده و از این جهت دارای برتری اولویت نیستند. (همانجا)
3. برخی از مقامات مصرح در ماده 48، خود مصونیت شغلی نداشته و دارای سمت اجرایی قضایی هستند و این امر خود عامل مشدد­ه­ای در نقض استقلال قضایی تلقی می­شود. (همانجا)

# **2-3-3-آسیب­ها از ناحیه مصونیت از تعقیب کیفری**

برای تأمین استقلال فردی قضات، تأمین مصونیت شغلی کافی نیست، بلکه نیاز است قضات دارای مصونیت از تعقیب جزایی نیز باشند تا بتوانند با جرأت لازم به قضایای رسیدگی و حکم صادرکنند. بنابرین تضمین مدت عرفی و عقلایی که بیم قاضی از تعقیب قضایی را از بین ببرد، لازم است. اعطای حکم دائمی به قضات سبب می­شود استقلال قضات و اعتماد مردم به آنان به حد اکثر ممکن برسد. براساس ماده 41 قانون نظارت بر رفتار قضات: «هرگونه احضار، جلب و یا بازداشت قضات و بازرسی محل سکونت، محل کار و اماکنی که در تصرف آنان است، بدون رعایت مواد این فصل (فصل چهارم قانون مذکور) ممنوع» علام شده است. البته بر اساس ماده 39 قانون مذکور« هنگام در مظان ارتکاب جرم عمدی قرارگرفتن قاضی، ابتدا دادستان انتظامی باید موضوع را بررسی کند و در صورتی که دلایل و قراین، دلالت برتوجه اتهام به قاضی داشته باشد، تعلیق وی از سمت قضایی را از دادگاه عالی انتظامی قضات تقضا کند. تصمیم در زمینه تعلیق یا عدم تعلیق قاضی، با دادگاه عالی انتظامی قضات است؛ بنابرین تا زمانی که وظیفه قاضی تعلیق نشده است، امکان تعقیب اتهامات مرتبط با جرایم عمدی وی وجود ندارد. همچنین دادستان انتظامی قضات مکلف شده است پیش از اظهار نظر نهائی در باره تعلیق قاضی، به وی اعلام کند که می­تواند طرف یک هفته پس از ابلاغ، دفاعیات خود را اعلام کند. در حالت اتهام جرایم غیر عمدی تعلیق قاضی انجام نمی­شود و مصونیت قضایی در معنای تعقیب قاضی وجود ندارد؛ مگر در موردی که تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد؛ بنا برین پس از اعلام مراجع کیفری و اجازه دادستان انتظامی قضات، تعقیب قاضی در جرایم غیر عمدی آغاز می­شود که درین حالت نیز باید مراحل گفته شده در فوق راجع به تعلیق قاضی سپری گردد.

براساس ماده 133 قانون اساسی افغانستان: «هر گاه قاضی به ارتکاب جنایت متهم شود ستره محکمه (دادگاه عالی) مطابق به احکام قانون به حالت قاضی رسیدگی نموده پس از استماع دفاع او در صورتیکه ستره محکمه اتهام را وارد بداند پیشنهاد عزلش را به رئیس جمهور تقدیم و با منظوری آن از طرف رئیس جمهور قاضی متهم از وظیفه معزول و مطابق به احکام قانون مجازات می شود.» در نظام حقوقی افغانستان علاوه برحکم فوق راجع به اتهام ارتکاب جرایم سوای جرم جنایت، صراحتی وجود ندارد؛ بنابرین قضات برین باور هستند که تخطی های منسوب به قضات علاوه برحکم ماده فوق، شامل تخلفات قضایی بوده و موضوع آن طبق مقرره رسیدگی به تخلفات قضایی مصوب شماره ( 220 ) مورخ 21 ر3ر 1387، قابل رسیدگی است که درین صورت تأدیب قاضی می­تواند منجر به عزل قاضی نیز گردد. نظر به اینکه در قوانین افغانستان طوریکه قانون نظارت بر رفتار قضات ایران عدم تعقیب قضات را ممنوع اعلام کرده است، راجع به عدم تعقیب قضات تصریحی و جود ندارد، ممکن است برای نهاد­های اجرای با استناد از کلیات قواعد جزایی، زمنیه­ای تعقیب و حتی توقیف قاضی را فراهم نمایند و استقلال فردی قضات را به مخاطره بیندازد.

# **2-3-4-آسیب­های ناشی از ترفیع قضات**

براساس ماده 3 آیین­نامه تعیین گروه­های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقای گروه و تغییر مقام قضات، شرایط ارتقای پایه قضایی عبارت اند از: الف) داشتن سنوات قضایی لازم؛ ب) ارتقای سطح دانش و اطلاعات قضایی مناسب با پایه مورد درخواست؛ و ج) عملکرد مناسب و رعایت شئون قضایی. همچنین طبق ماده 23 دستورالعمل ترفیع دارندگان پایه قضایی، میزان پیشرفت علمی و عملی قاضی، نحوه دارسی و کیفیت آرا و دیگر تصمیمات قضایی از جمله مورادی است که دادگاه عالی انتظامی قضات در تأیید یا رد درخواست ترفیع قاضی مدنظر قرار می­دهد. در تبصره همین ماده، احراز پیشرفت علمی و عملی قاضی براساس «اقدام وی در پرونده­های قضایی یا پرونده عملکرد مربوط به امور محول شده که دلالت برپیشرفت کند» صورت می­گیرد.

.اگر عوامل نامناسب شامل نگرش های تبعیضی مبتنی برجنسیت، نژاد یا قومیت، در زمینه ترفیع، مورد توجه قرارگیرد، خود بخود و در جریان تصمیات قضایی آرای قضات را به سمت حمایت از جنسیت نژاد یا قومیت خاصی که خود نیز از میان همان قشر است، پیش می­برد که آشکارا مانع استقلال قضایی وی است (نادر میرزاده کوهشاهی و غیره 1399: 268) قبلا براساس بند الف ماده 4 آیین­نامه تعیین گروه­های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقای گروه و تغییر مقام قضات، ترفیع قاضی نیازمند درخواست متقاضی ترفیع یا پیشنهاد مقام مافوق بود، ولی براساس ماده 17 دستورالعمل ترفیع دارندگان پایه قضایی ، امور اداری و استخدامی قضات رأساً اسامی افراد واجد شرایط ترفیع را به دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال می­کند که پیشرفتی در راستای حفظ شأن و اعتبار قاضی تلقی می­شود تاملزم به درخواست برای ترفیع نباشد. در صورتیکه نام قاضی شامل افراد واجد شرایط نباشد، می­تواند درخواست ترفیع ارسال کند. این روش می­تواند از تأثیرات منفی بر استقلال فردی قاضی جلوگیری نمایید. در نظام حقوقی افغانستان ترفیع قضات جزء صلاحیت شورای دادگاه عالی تلقی شده (بند2ماده 82 ق ص ق ا) و برای ترفیع قضات به کادر قضایی ( پایه قضایی) شرایطی وضع نموده که اکمال مدت سه سال خدمت، گزارش راپور اهلیت و سلوک، ارزیابی مثبت احکام صادره و تحریر مقامه حقوقی یا فقهی، مشمول شرایط ترفیع قاضی شناخته شده است (مواد9 تا21 مقرره حقوق و امتیازات کادر قضایی افغانستان) طبق دلالت این مقرره و همینطور در عمل ترفیع قاضی بدون درخواست کتبی او صورت نخواهد گرفت لذا در نظام حقوقی افغانستان این نقیصه هنوز پابرجا است که می­تواند براستقلال فردی قضات آسیب بزند.

# **2-3-5-آسیب­ها ناشی عدم تأمین وجوه مالی**

نظام قضایی باید به ترتیبی باشد که قضات باتمهیدات قانونی و حمایتی شایسته، از دخالت و نفوذ مادی و معنوی قدرتمندان و متنفذان که معمولا ازطریق تهدید یا تطمیع مستقیم یا غیرمستقیم در امور قضایی مورد علاقه­شان دخالت می­کنند، در امان باشند. (هاشمی، 1390: 282). پرداخت حقوق و مزایای مناسب از اهمیت بالایی برخورددار است چرا که افراد لایق را به مسند قضاوت جلب می­کند و همچنین سبب می­شود قضات در مواجه با پیشنهاد رشوه و نفوذ سیاسی و دیگر انواع تأثیرات نامناسب، پیداری بیشتر از خود نشان دهند. در برخی کشورها حقوق قضات از هرگونه کاهش مصئون است و در عین حال افزایش آن منوط به تصمیم قوای مجریه و مقننه است. هرگاه دو قوه مجریه و مقننه کنترل بودجه­های قوه قضائیه را در اختیار داشته باشند، تهدیدات بالقوه ای­ در مورد استقلال قوه قضائیه ایجاد می­شود. (نوری نشاط و دیگران، 1388: 203). ماده 155قانون اساسی افغانستان، قضات را در ردیف وزراء مشمول مقامات عالی رتبه دولتی مستحق معاش (حقوق) مناسب شناخته شده، و با تصویب قانون معاشات مأمورین عالی رتبه دولتی افغانستان مصوب 1392 امتیازات مادی مناسبی برای قضات در نظر گرفته شده است. کافی نبودن حقوق و امتیازات معاشات، اساسی ترین علت ارتکاب جرم ارتشاء است. گرچه تقوای قاضی در عدم مبادرت به اخذ رشوه، نقش اساسی دارد با این حال بدون فراهم نمودن وجوه مالی اولیه قاضی نمی­توان انتظار استقلال و عدالت قضایی داشت.

# **3- اصل بی طرفی قضات**

. اصل بی طرفی، از عناصر اصلی اعتماد مردم به قوه قضائیه بوده، برابری شهروندان را در برابر قانون به نشانی قضاء تضمین می­کند عدم رعایت این اصل، توقع و انتظار عدالت را از دادگاه­ها از بین می­برد. منظور از بی طرفی قاضی، عدم انجام اعمالی است که در اثر آن احتمال پیروزی یکی از طرفین دعوی بیش از طرف دیگر گردد. به عبارت دیگر بی طرفی قاضی، مستلزم این است که در فرایند دادرسی تحت تأثیر عوامل خارجی مثل احساسات واکنش های عمومی یا تبلیغات رسانه­ای یا عوامل درونی مثل اعتقادات و گرایش­های شخص قرار نگیرد و بدون جانبداری و پیشداوری، براساس دلایل و استدلالهای عینی که در طول دادرسی در پرونده منعکس گردیده ابراز رأی کند.

# **3-1- اصل بی طرفی قضات در قوانین جمهوری اسلامی ایران**

راجع به اصل بی طرفی قضات در موارد متعدد قانون اساسی جمهور اسلامی ایران دلالت وجود دارد؛ گرچه لفظ «بی طرفی» بکاربرده نشده است. در مقدمه قانون اساسی بر ایجاد سیستم قضایی برپایه عدل اسلامی، قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی، در اصل سوم این قانون برایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون، تاکید شده است و در اصل 56 قانون مذکور، احیاء حقوق و گسترش عدل و آزادی­های مشروع، جزء وظایف قوه قضائیه دانسته شده و در اصل166 قانون مزبور، حکم شده است که احکام دادگاه­باید مستدل و مستند به احکام قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است. واضح است که این همه ارزش­ها، مستلزم رعایت اصل بی طرفی قضات است. اصل بی طرفی قضات مورد صراحت و دلالت قوانین عادی نیز بوده است طوریکه ماده 39 قانون آیین دادرسی دادگاه­های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 78 مقرر شده است: دارسان و قضات تحقیق باید در نهایت بی طرفی تحقیق را انجام داده و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است، بی طرفی کامل را رعایت نمایند.

# **3-2- اصل بی طرفی قضات در قوانین جمهوری اسلامی افغانستان**

 ممکن است راجع به تفسیر و نحوه اجرای اصل بی طرفی قضات در نظام­های حقوقی تفاوت­هایی دیده شود؛ اما در کلیت رعایت اصل بی طرفی قضات، ازجمله ارزش­های مشترک نظام­های حقوقی بوده و از اصول مورد اجماع است. لذا قوانین افغانستان نیز بر رعایت اصل بی طرفی قضات تأکید دارند. طوریکه اجرای وظیفه بنحوی صادقانه و بی طرفانه جزء سوگندنامه قضات بلند پایه و قضات عادی افغانستان قرار گرفته است. (ماده119قانون اساسی و ماده 81قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانتسان) مقرره طرز سلوک قضایی، ضمن اینکه در ماده 3 بی طرفی قاضی را تضمین کننده برای احقاق حق و تأمین عدالت می­داند، در ماده 7 این مقرره، تأکید شده است که: «قاضی باید اوامر و دساتیر مقامات بالایى قضا را در حدودی متابعت نماید که با استقلال و بی طرفی او در تعارض واقع نشده و وی را در اجرای قضاوت بی طرفانه و عادلانه تحت تاثیر قرار ندهد.»

# **3-3- اصل بی طرفی در شریعت اسلام**

منابع اسلامی درین زمینه (بی طرفی قضات) سرشارند. خدواند خلیفه خویش، داود را پس از سفارش به حکم حق، از پیروی هوی، برحذر داشته و آن را زمینه­ای گمرای از راه خدا، معرفی کرده اند.[[3]](#footnote-3) پیامبر (ص) می­فرمایید: آن که به قضاوت در میان مسلمانان مبتلا شود، بایستی در نگاه و اشاره گفتاری و طرز نشستن و مجلس خویش عدالت را رعایت کند. امام علی (ع) طی حدیثی بلند، فرامین ارزشمندی را به شریح ارایه می­دهد از جمله می­فرماید: سپس در میان مسلمانان در چهره و گفتار و نشت خویش، برابری را رعایت کن تا آشنایت، در ظلم و ستمت، طمع نکند و دشمنت، از عدل و دادت، نا امیید نگردد.(ادیبی مهری 1389: 76تا81) قابل ذکر است که فقهای اسلامی اعم در کتب فقه اعم از اهل تشیع و اهل تسنن، تحت عنوان «آداب الققضاء» یا «آداب القاضی» مبنای بیشترین اصول رفتاری قضات را اصل بی طرفی یا تساوی بین خصوم تشکیل داده است. مجال ورود به تفصیل آن نداریم.

# **3-4- آسیب­ها پیرامونِ اصل بی طرفی قضات**

باتوجه به مفاهیم و کلیاتی که راجع به اصل بی طرفی قضات ارایه شد، جهت معکوس آن، آسیب های اصلی بی طرفی قضات را تشکیل خواهد داد به عبارتی هر گونه رفتار و تعاملی که با اصول و مبنای بی طرفی قضات در تناقض باشد، به عنوان آسیب زننده اصل بی طرفی قضات باید اجتناب گردد چند مودر مهم آن با رعایت اختصار می­پردازیم.

# **3-5-1-تعصب و غرض ورزی بیرونی**

تعصب از نظر لغوی به معنای «جانبداری کردن» «حمایت» و «سختگرفتن» آمده است. منظور از آن نگرش منفی و خصمانه نسبت به فرد یا گروهی خاصی است که بر اساس اطلاعات ناقص یا نادرست یا دلایل دیگری نسبت به آن شکل گرفته است (تبرایی: 1384: 54).هنگامی که یک وکیل ار طبقه یا اجتماع شما در جلسه دادگاه حضور می­یابند نباید به دلیل همسانی طبقه اجتماعی به نفع او حکم شود. اگر یک دعوا میان افرادی متعلق به طبقه شما و فردی که به طبقه رقیب اختصاص دارد مطرح شود، شما نباید به حمایت از عضویت طبقه خود مبادرت ورزید. این مسئله مصداق تعصب خواهد بود زمانی که یکی از اصحاب دعوا از طبقه دیگر است شما باید به صورت سخت گیرانه و قاطع از مطرح شدن این برهان که طبقه اجتماعی او چیست و به کدام اجتماع وابسته است اجتناب کنید و این استدلال مصداق غرض ورزی خواهد بود. قضات باید با هرگونه غرض ورزی و تعصب که مبتنی بر طبقه باشد، مقابله کنند.( ناصری دولت آبادی وصبوری 1396: 186)

# **3-5-2-تعصب و غرض ورزی دورنی**

هرقاضی درک خود را از درستی یا نادرستی عادلانه یا غیرعادلانه و منصفانه یا غیرمنصفانه بودن موضوعات را دارد که بر تصمیم او در یک پرونده اثر می­گذارد. این ادراک مبتنی بر نگرش های شخصی اعتقادات سنتی، تعصب­ها و باروهای راسخی است که عمیقاً ریشه در روان بشری دارد و این روان به وسیله آنچه می­شنود و آنچه می­خواند و احساس و تجربه می­کند، شکل می­گیررد. در طول یک بازه زمانی، این قبیل ادرات سبب می­شود که قضات در تصمیماتشان کلیشه­ای عمل کنند. برای مثال تجربیات یک قاضی ممکن است سبب شود که همه اقدامات پلیس را بادید شک و تردید بنگرد و دائماً بر این باور باشد. غالب متهمان به اشتباه/ نادرست به جرایم اتهامی متهم شده اند و بی گناه­هان نباید تحت آزار و اذیت قرار گیرند و نباید روش­های درج سه (ایجاد فشارهای روحی و جسمی به متهمان به منظور گرفتن اقرار را در بازجویی اعمال کرد ولازم است برای این متهمان مزیتی­های قابل شد. بنابرین این قاضی تمایل به تبرئیه متهم دارد و به همین دلیل «قاضی تبرئه­گر» حساب می­شود. یک قاضی دیگر ممکن است احساس کند در زمانی که پلیس برگه اتهام را بررسی و ثبت می­کند و ادله مؤیید اتهام را ضمیمه می­سازد، نباید اختلافات موجود در ادله را با استناد به این که به علت فشار یا خطای انسانی بروز یافته است و آن را نادیده بگیرد و از قلم بیاندازد. این قاضی تمایل دارد که متهم ر ا محکوم کند. بنابرین یک قاضی محکوم کننده دانسته می­شود. زمانی که پرونده به یک قاضی محکوم کننده ارجاع می­شود که چیزی در حدود 70 تا 80 درصد احکام صادره از او حاکی از محکومیت می­باشد، هروکیل مدافع تلاش دارد تا از رسیدگی و تصمیم­گیری پرونده­اش به وسیله این قاضی ممانعت کند اما زمانی پرونده به یک قاضی تبریه کننده ارجاع می­شود که حدود 90 تا 95 درصد احکام او حاکی از تبرئیه می­باشد، تعداد بسیار از وکلای مدافع از این مسئله ناخرسند خواهند بود. شما باید هوشیار باشید که بی طرفانه و تنها براساس محتوای پرونده­ها رسیدگی کنید و مانع از آن شوید که شما را یک قاضی تبریه کننده و یا یک قاضی محکوم کننده خطاب نمایند. (همان: ص188/189)

# **3-5-3 .عدم رعایت عوامل تضمین کننده­ای اصل بی طرفی**

فقهاء و قانون گذاران به منظور تضمین اصل بی طرفی قضات، جهات و اصولی وضع کرده اند که برای قضات در جریان رسیدگی و ابراز رأی لازماً قابل رعایت هستند. و عدم رعایت این اصول اصل بی طرفی را نقض و یا آسیب می­زد. فشرده آن عبارت اند از:

* رعایت جهات رد دادرس: جهات رد داد رس در (ماده 91ق.ا.م) در محور قرابت و عواطف خانوادگی، محور قیمومیت و خدمات، محور منازعه­ای قبلی و محور منافع شخصی مطرح شده است. گرچه قانون گذار برای رعایت جهات رد دادرس ضمانت اجرایی از قبیل بی اعتبار ی تصمیم قضایی، مجازات انتظامی قاضی و مجازات کیفری قاضی، پیش بینی نموده است؛ با این وجود بی طرفی قاضی را متأثیر و قاضی را در مظأن گمان به جهت داری قرار می­دهد.
* عدم پذرش دعوت برای شرکت در مراسم اصحاب دعوا: پذرش دعوت اصحاب دعوی گرچه مراسم عمومی یا مراسم مذهبی باشد، بی طرفی او عملا یا ذهناً خدشه دار می­گردد لذا قاضی نباید درین مراسم شرکت کند.
* عدم پذرش ملاقات با اصحاب دعوا: قاضی به منظور حفظ بی طرفی خود نباید در بیرون دادگاه و بیرون از اوقات رسمی با اصحاب دعوی ملاقات کند و همین طور در اوقات رسمی حتی الامکان از پذرش ملاقات یک طرف دعوی بدون حضور طرف دیگر باید اجتناب کند.
* عدم درخواست از اصحاب دعوی: قاضی تحت هیچ شرایط نُباید از طرفین دعوا درخواست داشته باشد به عنوان مثال قاضی نباید برای برای بستگان خود از طرفین دعوا، درخواست شغل نماید.
* بجا نگذاشتن تقصیر و ضعف در برابر مسئولین و اصحاب دعوا: قاضی محتاطانه و با وقار رفتار داشته باشد تا ضعفی رفتاری یا گفتاری­ای در حضور اصحاب دعوا یا مسئولین مافوق خود نگذارد؛ چون نقاط ضعف قاضی می­تواند موجب فشار و متأثیر سازی اصلی بی طرفی قاضی گردد.
* عدم حضور بدون اقتضای وظیفوی به نزد مسئولین مافوق: رفت برگشت قاضی نزد مسئول مافوق، برای اصحاب دعوی توهم تأثیر پذیری در قاضی ایجاد می­کند و با برقراری ارتباطات تلاش می­کنند از طریق مسئولین مافوق بر قاضی فشار وارد نمایند. ممکن باپذیرش سفارشات مافوق بی طرفی خود را خدشه دار سازد.
* عدم خواست از مسئولین مافوق و همین طور از دستگاه­های اجرایی: چون در صورت این مسئولین خدمتی را به قاضی انجام دهند، تلاش خواهند کرد در مقابل این خدمت از قاضی بهره­ای دریافت کنند و با لاثر بی طرفی قاضی متأثیر گردد.
* عدم پذیرش هدیه و هرگونه یادگاری: (آشتیانی میرزا محمد حسن1363: 39) اگر اثبات گردد که هدیه برای قاضی به منظور انجام کار یا عدم انجام کاری اعطا شده است که جزء وظیفه او می­باشد، چنین هدیه رشوه محسوب می­گردد(ماده 588 ق.م.ا) پذریش هرنوع هدیه و یا دگاری از اصحاب دعوا ولو که هدیه علمی باشد مانند کتاب، موجب می­شود که قاضی نخواسته به هدیه دهنده تمایل پیدا کند به طرفی قاضی عملاً آسیب وارد گردد. یا حد اقل در ذهن هدیه دهنده یا رقیب آن جانبداری قاضی متصور باشد درین صورت بی طرفی قاضی ذهناً آسیب پذیر خواهد شد. قاضی همانطوریکه از جانبداری عملی باید اجتناب کند از جانبداری ذهنی که برای اصحاب دعوی ایجاد می­شود نیز حتی الامکان باید اجتناب کند. [[4]](#footnote-4)

# **4- ضعف مهارت قضایی**

# **4-1-عدم تسلط کافی بر منابع قضایی**

قاضی باید دانش کامل بر قوانین آیین دادرسی که شامل قوانین آیین دارسی مدنی، قوانین آیین دادرسی کیفری، قوانین مقرر در باب ادله، محدودیت­های (مواعد زمانی)، هزینه­های دادرسی و تمبر وآیین دادرسی مرتبط با کشف جرم است را داشته باشید. قاضی همچنان باید آشنایی فراگیری با قوانین ماهوی و اصول حقوقی بنیادین داشته باشد. امکان ندارد که بیش از تصدی مسند قضاوت تسلط کامل و جامعی بر تمام قوانین ماهوی حاصل کند و حتی عملا پس از پذرش قاضی بعید به نظر می­رسد که بتواند تسلط کامل بر قوانین ماهوی را کسب کند. اگر تسلط بر قوانین آیین دادرسی به قاضی در کنترل جلسه رسیدگی کمک­ می­کند آشنایی با قوانین ماهوی به قاضی کمک می­کندکه احکام منصفانه و درستی صادرکند و از بروز بی عدالتی جلوگیری نماید. (دولت آبادی وصبوری 1396: 165) اگر قضات از نظر علمی ضعیف باشند، تصمیمات نادرست، دادرسی را از مسیر اصلی آن منحرف می­نماید که تا بازگشت آن به مسیر اصلی و قت زیادی تضیع می­شود.

# **4-2-عدم مهارت و جرئت کافی برای تصمیم گیری**

مهارت تصمیم گیری، از مهم ترین رکن و پیامد رسیدگی به دعوی است. طرفین دعوا و پرونده، حل و فصل اختلاف خود را در تصمیم قاضی جستجو می­کنند. این تصمیم از قرارهای نخستین/ اعدادی و تأمینی گرفته تا تصمیم پایانی ونهایی که رأی در معنای خاص خوانده می­شود، تحت تأثیر عامل های گوناگونی گرفته می­شود. در پرونده های مدنی پیشتر براساس محتویات و دلیل­های طرفین صورت می­گیرد. اما در پرونده های کیفری علاوه بر محتویات پرونده، عواملی دیگری مانند شخصیت و پیشنی متهم، شخصیت و پیشنی بزهدیده و غیره، در تصمیم گیری قاضی اثر گذار است. تأثیر گذاری قانون و محتوای پرونده بر تصمیم گیری قضات، انکار ناپذیر است. قاضی باید از نگاه سنتی که مبنای تصمیم قضات را فقط قانون یا محتوای پرونده شکل دهد، بیرون شده سایر عوامل مرثر بر تصمیم گیری را شناسای و ارزش دهد. (منصور آبادی، عباس، رحیمی نژاد، عباس، باوری جواد و شیدائیان، مهدی1398: 3)

# **4-3- صعف برقراری ارتباط و تعامل سالم با اصحاب دعوا**

قاضی در پهلوی اینکه نیاز به تسلط کافی بر منابع قضایی دارد، باید ظرفیت برقرار ارتباط سالم و تعامل درست با اصحاب دعوا نیز داشته باشد. اصلی ترین کارویژه قاضی این است که توانای تدویر جلسات و استماع اظهارات طرفین دعوا و سایر اشخاص دخیل در دعاوی را داشته باشد و هیچ طرف را بخاطر اظهاراتش محکوم و ملامت نکند، پروسه دادخواهی، دعوا، دفاعیات و در نهایت تصمیم گیری از قاضی میخواهند که با حوصله و متأنت کامل اظهارت همه جوانب قضیه را استماع نموده بعد از تحلیل و ارزیابی دقیق و علمی به آن اثر دهد. هریک از اصحاب دعوی حق دارد تا بصورت آزادانه در جلسه قضائی حضر یابد پس قاضی اجازه ندهد هنگام استفاده ازین حق بالای آنان محدودیتی وضع گردد. قاضی باید توجه داشته باشد که او مسوول حفظ وقار و حُرمت جلسات قضائی، تأمین حقوق مساوی طرفین دعوی و برقرار نگهداشتن نظم و امنیت در اتاق محکمه میباشد. بنابرین، بر قاضی لازم است که تمام اقدامات مورد نیاز را جهت انجام این وظیفه اتخاذ نماید.

# **4-4- عدم اعتدال وضعیت جسمی و ذهنی قاضی**

در حیطه رفتار شناسی قضایی اسلام، به ابعاد و زوایای دقیقی توجه شده که میزان نکته سنجی و درون­نگری آن را روشن می­سازد. آسیب­شناسی رفتاری قضاء، به ویژه از دریچه روان شناسی آن، دستاوردهای جالب توجهی را نصیب پژوهشگران و در نتیجه دست اندرکاران اصلاح امور قضایی می­نماید. (ادیبی مهری 1389: 60). قضاوت و صدور رأی در حالت خشم، در فقه از اعمال مکروه قضاوت تلقی شده است و نیز با هروصف و حالتی که در ایجاد دل مشغولی انسان، نظیر غصب و خشم باشد همچون گرسنگی و تشنگی و اندوه و شادی درد و نیاز به قضای حاجت و خواب آلودگی مواجه باشد. با این حال اگر در چنین حالتی قاضی حکم صادر کند، حکمش نافذ و قابل اجراء خواهد بود. (محقق حلی، جعفر: 4/74)

# **5- ضعف مهارت مدیریتی**

یک قاضی دارای با مهارت های قضایی است، نیاز است مجهز با مهارت های مدیریتی نیز باشد، چون قضات در زمان حاضر تنها مسئول حل و فصل منازعه نیست، بلکه در عین زمان قاضی مدیر دفتر دادگاه، مدیر میزکاری، مدیر زمان، مدیر نحوه ارتباط با وکلا و مردم امور خود نیز است. بنابرین کاستی و ضعف در مهارت مدیریت، نه تنها اخلاق مسلکی قاضی را آسیب میزند، بلکه روند انجام و ظایف عمومی دادگاه­ها را به کندی مواجه ساخته سبب تنفر مردم می­شود.

# **5-1 مدیریت دادگاه**

قاضی باید بر نیروهای حفاظت دادگاه، تقریر نویس­ها، کارکنان دفتری و دیگر کارکنان وابسته به دادگاه کنترل و نظارت داشته باشد تا اطمنان حاصل شود که آنها ظایف شان را به درستی انجام­دهند و به صورت مؤثری به شما کمک می­کنند. لازم است که منشی (به منظور اطمنان از انجام وظایف فوری چون صدور اخطاریه­ها، احضاریه­ها و فرستادن پیوست­ها و..) بایگاه (به منظور نگهداری صحیح سوابق پرونده) ثبتات (به مظنور حصول اطمینان در قبال این که اشیاء مادی و ادله به درستی یادداشت برداری شده و محفوظ نگهداری می­شوند)، تجه ویژه­ای داشته باشد. قاضی بخاطر داشته باشد که اگر کار کنان دادگاه کارآمد نباشند یا صادقانه و مؤدبانه رفتار نکنند، در عملکرد دادگاه خلل ایجاد می­شود. ( ناصری دولت آبادی و مصطفوی 1396: 170) قضات، باید برای هرروز کاری برنامه داشته باشد و بداند که باید چه میزان از پرودنده­ها را برای ارایه ادله اثبات دعوا، چه میزان را برای اخذ دفاعیات، چه میزان پرونده را برای رسیدگی کرده و یا بدون هیچ گونه معطلی مختومه ساخته است. هرچه تعداد جلسات رسیدگی به یک پرونده کمتر باشد، ختم دادرسی سریع­تر حاصل می­شد و از این رهگذر مشاجره و مشکلات اصحاب دعو کاهش می­یابد.(همان: 67) در حال حاضر بیشترین چالشها و نارسای­ها در دادگاه­های ایران کمتر و در دادگاه­های افغانستان بیشتر، ناشی از ضعف مدیریت جریان پرونده قضایی است. در مواردی باوجود کامل بودن تحقیقات مقدماتی دادرس به دلایل مختلف جهت تکمیل پرونده آن را به دادسرا عودت می­دهد که این امر سبب تراکم کاری دادسرا و کاهش کیفیت کار قضات می­شود مضافاً اینکه دادرسان و دادیاران به دلیل ناخشنودی، اقدام به جمع آوری دلایل به سلیقه خود می­کنند که این امر باعث قطور و پیچیده شدن بی جهت پرونده وروند کند دادرسی می­شود.

# **5-2- مدیریت زمان**

لازم است به منظور مدیریت بهینه زمان، قاضی تمام روز، هفته و ماه را به بخش­هاس مشخصی تقسیم کند. این امر به قاضی کمک می­کند تا برنامه ریزی کند که چه میزان پرونده را می­تواند در طول یک ماه رسیدگی یا مختومه کند و سپس به تدریج بازده کاری خود را افزایش دهد. افزون برآن، باید برای سلامتی جسمی و روحی (تفریحی و گذران اوقات در کنار خانواده) نیز زمان کافی را اختصاص دهد (همان) برخی قضات در مواردی در وقت رسیدگی به دلایل واهی از دادگاه خارج شده ودادرس را جایگزین می­کنند. و دادرس به دلیل عدم احاطه علمی رسیدگی به موضوع را به وقت دیگری موکول می­کند که می­تواند موجب اطاله دادرسی و تراکم پرونده­ها در دادگاه شود. همه می­دانیم که ضعف مدیریت زمان و برنامه ریزی می­تواند مشکلات فراوانی را برای نظم و اعتبار دادگاه ایجاد­کند و در نتیجه به اصول رفتاری قضات آسیب و عدالت قضایی را مخدوش سازد که در حال حاضر ازین ناحیه دادگاه های ایران کمتر و دادگاه­های افغانستان در اثر عوامل سیاسی، امنیتی و ظرفیتی، به چالشهای زیادی روبرو هستند. وکلا کارگزران دادگاه هستند قاضی با همکاری وکلا می­تواند پرونده­های قضایی را با سرعیت و دقت مختومه سازد. باید در مدیریت عملکرد وکلا راسخ و در عین حال مؤدب و با تدبیر رفتار کند نسبت به اصحاب دعوا و اعضای کانون وکلا متواضعانه رفتار کند و از برزو تقابل­های غیر ضروری آنها را با خود همراه سازد. درخواست های واقعی برای تجدید جلسه دادرسی می­باید در نظرگرفته شود و با در خواست های غیر ضروری و بی جای با جدیت و قاطعیت تعامل شود. (همان: 170)

# **5-5- مدیریت امورخود**

مدیریت امور خود یا مدیریت نفس به معنای منضبط بودن، تعهد و سخت کوشی است و به تعبیر دیگر، به مشخصاتی چون داشتن سطح بالایی از سلامت جسمی، روحی، وقت شناسی، داشتن ظاهر موجه و خوش پوشی اشاره دارد. اگر قاضی با تأخیر در دادگاه حاضر شود نباید انتظار داشته باشد که کارمندان و وکلا به مسئله زمان پای بند باشند. قاضی نباید به صورت غیرموجه دادگاه را ترک کند و در طول ساعت کاری خود در دادگاه باید بر روی صندلی خود بنشیند. باید دستورها و احکام به­موقع صادر کند.(همان:171) بنا برین قاضی باید اذعان داشت که وظایف و مسئولیتهای قضایی قاضی برهمه فعالیت­های دیگر او مقدم است نباید به انجام رفتارهایی مبادرت ورزد که با ایفای مسئولانه وظایف قضایی همخوانی ندارد. در مواردی قضات غیر از طرفین پرونده اشخاص دیگری را به حضور میپذرد و زمانی را با آنها صرف می­کنند یا تماس تلفونی بیش از حل ضروت مصروف می­شوند گاهی در فضای مجازی شبکه­های اجتماعی مشغول و بخش از وقت خود را تضیع می­کنند.

# **نتیجه گیری**

رعایت اصول محاکمه عادلانه در آغاز رسیدگی و تأمین عدالت قضایی در فرجام این جریان، منوط به رعایت اخلاق قضایی است. اصول اخلاقی قضات طوریکه در فقه جعفری(ع) و حنفی انعکاس وسیعی دارد در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی افعانستان نیز مورد توجه قوانین بوده است. اما عوامل ناشی از کاستی قانون گذاری، ضعف آموزش، تجربه و ...، اخلاق قضات را آسیب پذیر ساخته است.

 استقلال قضایی اعم از استقلال نهادی و فردی، به عنوان اساسی ترین اصل اخلاق قضاوت با اینکه در نظام حقوقی ایران و افغانستان مورد توجه بوده، از نواحی گوناگون با ضعف­ و آسیب پذیری هایی مواجه است، عواملی همچون روش قانون گذاری، نحوه روابط قوای دولتی و چگونگی رفتار قضات، نقش ایجاد کننده دارند. از همین رو عدم جرم انگاری­ مداخله مسئولین قوای اجراییه و مقننه در صلاحیت قضایی قضات، عدم تصریح به دوام کار قضات، سکوت قانونگذار در مورد عدم تعقیب کیفری قضات، لزوم درخواست قاضی جهت ترفیع به پایه­ای قضایی و منوط بودنِ افزایش حقوق و امتیازات قضات به تصمیم قوای مقننه و اجراییه، از مواردی است که در نظام حقوقی افغانستان امکان آسیب پذیری استقلال قضای را فراهم می­نماید. طوری که تمرکز صلاحیت وضع آیین­نامه در اختیار شخص رییس قوه قضائیه، تداخل صلاحیتی در امور دارای و اجرایی بین رییس جمهور و رییس قوه قضایئه، امکان ردِ صلاحیت قضات شاغل دوره­کارآموزی، منوط بودنِ حقوق قضات به تصمیم قوای اجراییه و مقننه، از مواردی است که در نظام حقوقی ایران می­تواند به استقلال قضایی آسیب بزند. که در هر مورد باید در جهت جلوگیری از آن باید اقدام شود.

اصل بی طرفی قاضی مورد توجه فقه اسلامی و قوانین ایران و افغانستان بوده، راهکارهایی نیز برای تأمین آن مطرح شده است .این اصل نیز در دستگاه­های قضایی کنونی کشور ایران و افغانستان، به شدت آسیب زده است. البته عوامل آسیب زننده اصلی بی طرفی، با آنکه در مواردی ناشی از کاستی­ها در قوانین بوده، بیشتر ناشی از اعمال شخصیتی قاضی است از قبیل تعصب و غرض ورزی بیرونی، تعصب و غرض ورزی درونی و عدم رعایت قواعد حقوقی که برای رعایت اصل بی طرفی دارای ضمانت اجرایی است مانند اجتناب از رسیدگی به قضایای که گمان جانبداری قاضی مطرح باشد و دادستد ،هدایا، درخواست­ها و سایر تعاملاتی که موجب تمایل قاضی به یک طرف دعوا گردد.

قوانین ایران و افغانستان، میکانیزم­هایی را به منظور رشد و تقویت مهارت­های قضایی وضع نموده اند، با این وجود مهارت­های قضایی با کاستی­های قانون گذاری و آسیب­های شخصیتی قضات از قبیل عدم تسلط کافی بر منابع قضایی، عدم مهارت و جرئت کافی برای تصمیم گیری، ضعف برقراری ارتباط سالم با اصحاب دعوی و عدم اعتدال وضعیت روحی و جسمی قاضی، مواجه است که باید جهت کاهش آن در حوزه قانون گذاری و عملی اقداماتی انجام شود. مهارت­های مدیریتی نیز از شاخص­های تعیین کننده در حوزه اخلاق حرفه­ای قضات است که قضات باید درین راستا اقلاً به مهارت در مدیریت دادگاه، مدیریت، مدیریت میزکار، مدیریت زمان، مدیریت رفتار با وکلا و مدیریت امور خود، مجهز باشند. مهارت­های قضایی در دستگاه قضایی ایران و افغانستان نیز با کاستی­های قانونگذاری وآسیب­های ناشی از ضعف آموزشی و عملی مواجه بوده نیاز به توجه و گام­های عملی بیشتر دارد.

# **فهرست منابع**

قرآن کریم

**الف: کتب**

1. ادیبی مهر، محمد (1389)، سلوک دادرسی در فرهنگ و تمدن اسلامی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
2. آخوندی، محمود (1389)، آیین دادرسی کیفری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ دوازدهم، جلد چهارم.
3. ابن منظور، محمد بن مکرم، (1416ق) لسان العرب، بیروت، دارا احیاء التراث العربی.
4. افشار نیا، طیب؛ مبین، حجت(1389)، اطاله دادرسی و توسعه قضایی، انشتارات خرسندی .
5. آشتیانی، میرزا محمد حسن (1363)، کتاب القضاء، چاپ اول، دارالهجره، قم، ایران.
6. پروین، خیر الله (1395، حقوق بشر از نظر تا عمل، چاپ اول، میزان.
7. جعفری لنگرودی، محمدجعفر،(1372)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ ششم.
8. حلی، جعفر (1389)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ اول، مطبعه الادب ج 4.
9. دانش، سرور (1394) ، حقق اساسی افغانستان، کابل، انتشارات دانشگاه ابن سینا، چاپ سوم .
10. رستمی ولی، آقایی طوق وهمکاران (1388)، دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری، دانشکده حقوق دانشگاه تهران چاپ اول.
11. طباطبایی، مؤتمنی، منچهر (1382)، **آزادی های عمومی و حقوق بشر**، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.
12. قاضي، سید ابوالفضل (1395)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان، چاپ چهاردهم.
13. قریشی بنایی، سیدعلی اکبر، (1387)، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه

**ب: مقالات**

1. امیر کبیری، علیرضا؛ داروئیان؛ سهیلا،(1393)، ب**رداشتهای اخلاق حرفه­ای مدیران در کسب و کارهای کوچک و متوسط**، مجله اخلاق در علوم و فناوری، سال ششم، 2 و2:83-93
2. تبرایی، رامین، (1384) تعصب (بررسی روانشناختی یک رفتار، مجله حدیث زندگی/ خرداد و تیر84 شماره23
3. حسین آیینه، نگیینی (1400) **نسبت صلاحیت­های مالی و اداری رییس قوه قضائیه بارییس جمهور در قانون اساسی**، دانش حقوق عمومی سال دهم، بهار1400 شماره 31.
4. خندانی، وحید، عامری­نیا و همکاران 1397)، استقلال قضایی درحقوق ایران و انگلیس، حقوق تطبیقی ایران ، شماره 41.
5. فاطمه، دسترنج (1395)، آسیب شناسی اخلاقی از دیدگاه نهج البلاغه، فصلنامه پژوهش­های نهج البلاغه، شماره 3 پایز89.
6. قلایی، میثم (1397)، تأثیر پرونده شخصیت برتصمیم گیری قضایی، پژوهش های نوین علوم انسانی، خرداد97 ش 4.
7. نادر میرزاده کوهشاهی و غیره (1399)، تحلیل انتقادی عمل کرد نظام حقوقی ایران در زمینه مفهوم استقلال قضایی، فصلنامه علمی حقوق بشر اسلامی، دوره نهم، شماره پایز و زمستان 1399.
8. نوری نشاط، سعید و دیگران (1388) حقوق بشر در دستگاه قضایی، تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت، چاپ یکم،
9. ناصری دولت آبادی مهدی و صبوری، مصطفی(1396) چگونه یک قاضی خوب باشیم؛ نصیحتی برای قضات تازه کار، مجله قضاوت، 92-163-194.

**ج: قوانین و مقررات**

1. آیین­نامه تعیین گروه­های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقای گروه و تغییر مقام قضاوت،1393
2. دستورالعمل ترفیع دارندگان پایه قضایی 1398
3. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب 1358، اصلاحی 1368.
4. قانون آیین دادرسی کیفری 1392 با اصلاحات 1394
5. قانون مجازات اسلامی 1392.
6. قانون نظارت بر رفتار قضات 1390
7. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان 1382
8. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان شماره (1109) مورخ92.
9. قانون معاشات مأمورین عالی رتبه دولتی افغانستان مصوب 1392
10. قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان مصوب شماره 1341 مورخ 1368
11. مقرره حقوق و امتیازات کادر قضایی افغانستان مصوب 762مورخ27/7/ 1389
12. مقرره رسیدگی به تخلفات قضایی مصوب شماره ( 220 ) مورخ 21 ر3ر 1387.
13. مقرره سلوک قضایی برای قضات افغانستان مصوب شماره (229) مورخ 29/3/ 1386.
1. - **دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی دانشگاه بین المللی المصطفی- واحد گرگان -** **mirajuddeen.sarajii@gmail.com** [↑](#footnote-ref-1)
2. -سوره مائده آیت 44 تا 46. [↑](#footnote-ref-2)
3. - **يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِيفَةً فِي ﭐلْأَرْضِ فَـﭑحْکُم بَيْنَ ﭐلنَّاسِ بِـﭑلْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ ﭐلْهَوَىٰ فَيُضِلَّکَ عَن سَبِيلِ ﭐللَّهِ إِنَّ ﭐلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ ﭐللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُواْ يَوْمَ ﭐلْحِسَابِ 38 ص)** [↑](#footnote-ref-3)
4. برای تفصیل بیشتر به مقاله «حکم هدیه به قاضی در قوانین موضوعه ایران»، نویسندگان محمد عادل ضیایی و ایوب شافعی پور فصلنامه قضاوت شماره 93 بهار1397، می­توان مراجعه کرد. [↑](#footnote-ref-4)